فرع دوم و سوم: یکی از دو لباس از حرام‌گوشت است یا یکی از دو لباس نجس است

جلسه 3-355

**سه‌شنبه - 26/06/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

فرع دومی که در مسأله 47 مطرح شده این است که اگر مکلف دو ثوب دارد، می‌‌داند یکی از این دو ثوب اجمالا از حیوان حرام‌گوشت گرفته شده.

صاحب عروه: در سعه وقت دو نماز می‌خواند. در ضیق وقت و در فرع دوم نماز عاریا بخواند و در فرع سوم، مخیر است که در یکی از دو لباس نماز بخواند

اگر در سعه وقت است دو تا نماز می‌‌خواند. این روشن است. اما در ضیق وقت، ‌یک نماز بیشتر وقت نیست، چه بکند؟ صاحب عروه فرموده: عاریا نماز بخواند. فتوی صاحب عروه این شد که در سعه وقت تکرار کند نماز را، ‌یک بار نماز بخواند در این ثوب الف که علم اجمالی دارد یا او از غیر مأکول اللحم گرفته شده است یا ثوب ب، بعد نمازش را در ثوب ب تکرار کند. یقین می‌‌کند که یک نماز صحیح خوانده. اما در ضیق وقت رها کند این دو ثوب را؛ عاریا نماز بخواند.

فرع سوم این هست که بداند یکی از این دو ثوب نجس است. در سعه وقت دو تا نماز می‌‌خواند. لباس اول را می‌‌پوشد نمازش را می‌‌خواند، ‌او را در می‌‌آورد لباس دوم را می‌‌پوشد، ‌نماز را اعاده می‌‌کند. و در ضیق وقت صاحب عروه فرموده: مخیر است در یکی از این دو لباس نماز بخواند. این‌جا دیگه حق نماز عریانا ندارد.

تفصیل صاحب عروه بین دو فرع و عدم تفصیل دیگران (که در هر دو فرع قائل به نماز عریانا هستند)، مبتنی است بر مسأله انحصار لباس در لباس فاقد شرائط

چرا صاحب عروه در ضیق وقت فرق گذاشت بین فرع دوم که علم اجمالی هست یکی از این دو ثوب غیر مأکول اللحم و بین فرع سوم که علم اجمالی دارد یکی از این دو ثوب نجس است؟ این برمی‌‌گردد به مبنای صاحب عروه که در دوران امر بین این‌که در لباس غیر مأکول اللحم انسان نماز بخواند یا عریانا نماز بخواند، در مسأله 38 گفت: باید عریانا نماز بخواند. شما یک لباس دارید، ‌آن هم از پشم روباه، باید آن لباس را در بیاوری عریان نماز بخوانی. اما یک لباس داری او هم نجس، روایات می‌‌گوید یصلی فی النجس و لایصلی عریانا. این منشأ شده که صاحب عروه بین این دو فرع، ‌فرق بگذارد.

مرحوم نائینی، ‌مرحوم بروجردی، مرحوم امام قدس الله اسرارهم فرمودند: چون ما در فرع سوم هم معتقدیم در انحصار ثوب در ثوب نجس وظیفه صلات عریانا هست (اشهر الاقوال در مسأله هم همین است که اگر کسی یک لباس نجس دارد نمی‌تواند لباس پاک تهیه کند، آن لباس را اگر می‌‌تواند در بیاورد و عریانا نماز بخواند) و لذا فرع دوم هم مثل فرع سوم است و فرمودند: در فرع سوم هم یصلی عریانا در ضیق وقت.

اشکال: قیاس مقام با مسأله انحصار لباس در لباس فاقد شرائط، صحیح نیست چون در مقام، قدرت بر نماز در ساتر واجد شرائط موجود است و فقط احراز ممکن نیست

اشکالی که به صاحب عروه در فرع دوم و این بزرگوران (‌مرحوم نائینی، ‌مرحوم بروجردی، ‌مرحوم امام) در فرع دوم و فرع سوم هست این است که گیرم در فرض انحصار ثوب در ثوب غیر مأکول متعین باشد صلات عاریا کما هو الظاهر، گیرم در فرض انحصار ثوب در ثوب نجس متعین باشد صلات عاریا (و لو ما هم‌نظر با صاحب عروه هستیم که متعین است صلات فی النجس، ‌ولی گیرم ما نظر اشهر را بپذیریم که متعین است صلات عاریا) اما چه ربطی دارد به فرض علم اجمالی؟ موضوع صلات عاریا، من لایقدر علی الساتر المباح هست. کسی که فقط یک ساتر دارد، ‌آن هم از اجزاء حیوان حرام‌گوشت یا یک ساتر دارد و آن هم نجس، لایقدر علی الساتر الواجد للشرائط. ظاهر آن روایاتی که می‌‌گوید من لایجد الساتر یصلی عریانا یعنی واجد ساتر جامع للشرائط نیست. ظاهرش این است. اما در ثوبین مشتبهین، بالوجدان این آقا متمکن هست از نماز در ثوب واجد شرائط، [فقط] متمکن از احراز آن نیست.

شما اگر سر دو راهی باشید، یکی از این دو راه به مسجد ختم می‌‌شود، ‌خب یک وقت می‌‌توانید احتیاط کنید از این راه بروید اگر دیدید به مسجد ختم نمی‌شود برگردید از راه دوم بروید، که احراز هم می‌‌توانید بکنید که به مسجد رفتید. اما گاهی می‌‌شود که نه، اگر از این راه بروید دیگر نمی‌توانید برگردید و از راه دوم بروید، ‌باز شما فی علم الله قادر بر رفتن به مسجد هستید، ‌قادر بر احراز نیستید. چون صحیح است بگوییم شما راه مسجد که فی علم الله این راه طرف راست هست شما می‌‌توانید از آن راه بروید منتها چون احراز نکردید که آن راه مسجد است ممکن است انتخاب کنید راه دوم را. دو ثوب است، ‌یکی از پشم روباه گرفته شده، یکی از پشم گوسفند گرفته شده، شما متمکنید از پوشیدن آن لباسی که از پشم گوسفند گرفته شده اما چون ضیق وقت است احراز نمی‌توانید بکنید که آیا نماز‌تان در لباس پشم گوسفند هست یا نیست.

این‌که مرحوم آقای بروجردی فرمودند کسی که نمی‌تواند احراز کند امتثال را مثل کسی است که عاجز از امتثال است، ‌آخه دلیل این چیست؟ کسی که عاجز است از نماز در لباسی که از حیوان حرام‌گوشت گرفته نشده، عاجز است از نماز در لباس جامع للشرائط، او موضوع است برای من لایجد الساتر (یعنی الساتر الجامع للشرائط) یصلی عریانا، ‌چه دلیل داریم بر این‌که کسی که متمکن از احراز این نیست که من نماز خواندم در ثوب جامع للشرائط، در حکم کسی هست که متمکن نیست از نماز در ثوب جامع للشرائط؟ دلیل بر این تنزیل چیست؟

[سؤال: ... جواب:] ولی واقعا این مصداق من یتمکن من الصلاة فی ثوب مباح هست. موضوع صلات عریانا من لایجد الساتر المباح است. ‌أنا واجد للساتر المباح [فقط] لااتمکن من احراز الامتثال. ... ارشاد به مانعیت می‌‌کند در آن ثوب متخذ از حیوان حرام‌گوشت. ‌یکی از این دو ثوب یقینا متخذ از حیوان حرام‌گوشت نیست و من متمکنم در آن نماز بخوانم اما چون مشتبه شده به آن ثوب دیگر، چه بسا من آن ثوبی را که انتخاب می‌‌کنم ثوب متخذ از حیوان حرام‌گوشت است. شما واقعا در جایی که دو دارو هست، ‌یک دارو برای بیماری شما مفید است، ‌داروی دیگر بی‌فایده است. اگر هر دو دارو را می‌‌توانی بخوری که هیچ، ‌اگر یکی از این دو دارو‌ها را مجازی بخوری، یکی را انتخاب کنی دیگری را نمی‌گذارند بخوری، ‌این‌جا هم می‌‌گویند شما می‌‌توانی داروی بیماری خودت را بخوری چون هر کدام را حساب کنی می‌‌توانی برداری. منتها چون تشخیص نمی‌دهی کدام‌یک از این داروها داروی بیماری توست، ‌چه بسا در مقام انتخاب اشتباه می‌‌کنی ولی وقتی اشتباه کردی دیگه قابل جبران نیست، ‌دیگه نمی‌گذارند داروی دیگری را هم برداری. این معنایش این است که عاجزی از خوردن آن داروی که برای بیماری شما مفید است؟ قطعا این را عرف تایید نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] کسی مگر گفت من قصد ورود کنم احتیاطا یکی از این دو را انجام می‌‌دهم؟ فعلا بحث این است که الان وظیفه ظاهریه چیست. الان وظیفه ظاهریه آیا این است که نماز عاریا بخوانیم؟ خب موضوع نماز عاریا من لایجد الساتر المباح است یعنی من لایتمکن من الصلاة‌ فی الساتر المباح [و در مقام] ‌من متمکنم از صلات در ساتر مباح.

[سؤال: ... جواب:] در آن مثالی که می‌‌داند یکی از این دو آب نجس است اجمالا با این‌که می‌‌توانست احتیاط کند، ‌با آب اول وضوء بگیرد، ‌بعد با آب دوم بدنش را تطهیر کند و وضوء بگیرد یقینا وضوء با آب پاک گرفت ولی امام فرمود لازم نیست، ‌یهریقهما و یتیمم. [اما] دلیل نمی‌شود که ما همه جا این را بگوییم. و لذا خود فقهاء گفتند در ثوبین مشتبیهن باید عند التمکن احتیاط کند. در ثوبین مشتبهین به نجس که صحیحه صفوان تصریح می‌‌کند یصلی فیهما جمیعا. دو نماز بخوان یکی در این ثوب مشتبه به نجس، یکی در آن ثوب مشتبه به نجس. ... بحث در ضیق وقت است. در ضیق وقت شما می‌‌گویید متمکن نیستی از صلات در ثوب مباح [ما می‌گوییم] ‌نخیر من متمکنم. متمکن از احراز نیستم.

مثال بزنم: دو تا غریق هست: ‌یکی مسلم، ‌یکی کافر. یک وقت هر دو را می‌‌توانم نجات بدهم از باب علم اجمالی به وجود مسلم در بین، باید هر دو را نجات بدهم. ‌یک وقت نه، یکی را نجات بدهم دیگری غرق می‌‌شود. شما می‌‌گویید من متمکن از انقاذ آن غریق مسلم نیستم؟ بروم بگیرم بخوابم چون من متمکن نیستم از انقاذ غریق مسلم؟ نه آقا، ‌شما متمکنی از انقاذ غریق مسلم، ‌متمکن از انقاذ این غریق هستی، ‌متمکن از انقاذ آن غریق هستی (بالاخره یکی از این دو مسلم هستند) متمکن از احراز انقاذ غریق مسلم نیستی. شارع گفته اگر متمکن از انقاذ غریق مسلم هستی باید او را انقاذ کنی، نگفت اگر متمکن از احراز هستی. این‌جا هم نگفته اگر متمکن از احراز هستی، ‌گفته اگر متمکن هستی از نماز در ثوب مباح، نماز در ثوب مباح بخوان. منتها چون موافقت قطعیه نمی‌توانی بکنی بخاطر ضیق وقت، موافقت احتمالیه می‌‌کنی.

مختار: در هر دو فرع، باید موافقت احتمالیه را انجام دهد و در یکی از دو لباس، نماز بخواند

و لذا به نظر ما باید صاحب عروه در فرع دوم هم بجای این‌که بگوید یصلی عریانا می‌‌گفت یصلی فی احدهما. چرا یصلی عریانا؟ چرا آقای بروجردی با ایشان موافقت کردند، ‌آقای نائینی و امام با ایشان موافقت کردند؟ وجهی ندارد. چرا یصلی عریانا در جایی که می‌‌داند یکی از این دو ثوب ماکول اللحم است، دیگری غیر مأکول اللحم.

مثال بزنم تا ذهن‌تان روشن بشود: دو تا مایع است، می‌‌دانید یکی از این دو مایع آب است، ‌دیگری مضاف است. یک وقت می‌‌توانی با هر دو وضوء بگیری، ‌احتیاطا باید با هر دو وضوء بگیری، اما اگر نه، ‌یک دانه از این‌ها را برداری، ‌دیگه آن ماموری که آن‌جا هست می‌‌گوید هر کسی یک سهمیه دارد، ‌یعنی چی این دو تا ظرف را بر می‌‌داری؟ شما می‌‌گویی برو تیمم کن؟ بینکم و بین وجدانکم می‌‌گویید مصداق من لایجد الماء فلیتیمم هستی؟ چون آب دیگری که نداری، دو تا مایع هست این‌جا، ‌یکی از این دو آب است دیگری مضاف و هر دو را نمی‌توانی با او وضوء بگیری. این مصداق من لایتمکن من الوضوء است؟‌ نه، ‌باید با یکی از این‌ها وضوء‌ بگیری، ‌بعد هم می‌‌گویی چون من احراز نمی‌کنم طهارت و وضوء با آب را تیمم هم می‌‌کنم نه این‌که بگویید فقط برو تیمم بکن، شما متمکن از وضوء با آب نیستی. خب این خلاف وجدان است.

[سؤال: ... جواب:] بیان این بزرگان این بود که شما وقتی متمکن از احراز طهارت مائیه نیستی در این مثال پس حکم کسی را دارید که متمکن از طهارت مائیه نیست معنایش این است که از هیچ‌کدام وضوء نگیر برو تیمم کن. بحث در این است. این را قبول دارید؟ ما می‌‌گوییم این خلاف وجدان است. برو با یکی از این‌ها وضوء بگیر چون قدرت دارید بر وضوء، ‌بعد که از یکی از این دو وضوء گرفتی دیگه بر وضوء با دیگری قدرت نداری، استصحاب هم می‌‌گوید هنوز محدثی بعد می‌‌گویند برو تیمم هم بکن. اما در مانحن‌فیه چون ضیق وقت است، می‌‌گویند موافقت احتمالیه کافی است. در یکی از این دو ثوب نماز بخوان از باب موافقت احتمالیه.

تنبیه: بعد از موافقت احتمالیه و کشف خلاف، اختلاف است در لزوم قضاء

اما بحث در این است: حالا موافقت احتمالیه کردیم، در یکی از این دو لباس نماز خواندیم، ‌ضیق وقت هم هست‌، نماز مغرب را فرض کنید، گفتند: آیا لازم است قضاء کنم آن نماز را؟ حالا یا در آن ثوب دوم یا در یک ثوب مباح دیگر.

آقای حکیم: مقام مجری قاعده اشتغال است و لذا باید اتیان به نماز صحیح را احراز کند با قضاء کردن

آقای حکیم فرمودند بله که لازم است قضاء کنیم. [گرچه] یصلی فی احدهما و لکن این دلیل نمی‌شود که شما قضاء نکنید چون احراز که نمی‌کنید نماز صحیح خواندید. موافقت احتمالیه عقلا کردید چون موافقت قطعیه ممکن نبود عقل تنزل کرد به موافقت احتمالیه، اما شک در اتیان، موضوع است برای قاعده اشتغال. بعد از وقت باید طبق قاعده اشتغال کاری کنید که احراز کنید نماز صحیح خواندید و لو به این‌که در خارج وقت نماز صحیح را قضاء کنید. این فرمایش آقای حکیم است.

فرمایش آقای حکیم طبق مبنای خودشان است که قضاء به امر جدید نیست و اصل طبیعت خودش متعلق وجوب است. لذا باید امتثال این وجوب را احراز کند

آقای حکیم طبق مبنای خودشان پیش می‌‌روند. مبنای‌شان چیست؟ مبنای‌شان این است که قضاء به امر جدید نیست. چطور؟ خوب دقت کنید! اختلاف هست بین بزرگان. بعضی می‌‌گویند قضاء به امر جدید است، ‌موضوعش هم فوت است. در این مسأله می‌‌گویند من در یکی از این دو لباس نماز که خواندم، ‌بعد از خروج وقت شک می‌‌کنم در وجوب قضاء، شاید آن نمازم در ثوب مباح بوده، ‌پس شک در وجوب قضاء دارم. استصحاب عدم اتیان به صلات در ثوب مباح اثبات عنوان فوت نمی‌کند. فوت یعنی از کیسه رفتن، ‌استصحاب عدم اتیان ثابت نمی‌کند نماز صحیح از کیسه شما رفت. فوت یک عنوان وجودی است. شما قبل از خروج وقت که فوت نشده بود از شما نماز، ‌نماز نخوانده بودی هنوز، ولی فوت نشده بود. فوت عنوان بسیط است، انتزاع می‌‌شود از خروج وقت و عدم اتیان به واجب در داخل وقت (عنوان وجودی است)، استصحاب عدم اتیان این عنوان وجودی را اثبات نمی‌کند. این نظر برخی از بزرگان مثل صاحب کفایه و مرحوم نائینی، ‌مرحوم آقای خوئی و برخی از اعلام از معاصرین، ‌آقای سیستانی، هست.

مرحوم آقای حکیم می‌‌گویند نه، اصلا قضاء به امر جدید نیست. یعنی چی؟ یعنی بعد از این‌که دلیل گفت که کسی که نمازش فوت شده واجب است قضاء کند، این مفاد عرفیش این است که ما دو ملاک داریم: یک ملاک در نماز در وقت است که امر به اداء‌ داریم، ‌یک ملاک هم در طبیعت نماز است و ما با امر به قضاء می‌‌خواهیم استیفاء کنیم ملاک طبیعت نماز را. الان به شما می‌‌گویند روز جمعه باجناغت را دعوت کن که خیلی دوستش داری، اگر جمعه نشد بعدا یک روز دیگری دعوتش کن. این ظاهرش چیست؟ این‌که گفتند اگر جمعه دعوت نکردی یک روز دیگر دعوت کن، ‌ظاهر عرفیش این است که دعوت کردن باجناغ یک ملاک در اصلش هست، یک ملاک در این‌که روز جمعه دعوت کنی هست. امر کردند روز جمعه دعوت کن ولی گفتند اگر ملاک در وقت فوت شد، سعی کن ملاک اصل طبیعت فوت نشود. ظاهرش این است. انصافا همینی است که آقای حکیم می‌‌گویند. نه این‌که کفاره است، وجوب قضاء از باب کفاره است، ‌ملاک جدید دارد. ‌نه، ظاهرش این است که همان ملاک اصل طبیعت را می‌‌خواهد استیفاء کند. پس معلوم می‌‌شود تعدد مطلوب است. اصل طبیعت یک وجوب دارد، طبیعت در وقت یک وجوب دیگر دارد، از باب تعدد مطلوب.

بعد آقای حکیم فرمودند: اصل نماز با ساتر مباح امر دارد، امر به صلات با ساتر مباح فی الوقت از بین رفت با خروج وقت، اما امر به طبیعت صلات مع الساتر المباح حادث بود و شک در امتثال او داری و الان هم هنوز آن امر به طبیعت امتثال نشده‌، شک در امتثال او داری مجرای قاعده اشتغال است.

این محصل فرمایش آقای حکیم. و لذا آقای حکیم می‌‌گویند باید بعدا نماز را در ساتر مباح قضاء کنی.

[سؤال: ... جواب:] قاعده حیلوله که از صحیحه فضلاء استفاده شده، این است که متی شککت بعد وقت فریضة انک صلیتها لم تصلها، اگر بعد از خروج وقت شک بکنی قضاء ندارد. شما در وقت شک داشتی، ‌همان موقعی که نماز می‌‌خواندی در این ساتر مشتبه، شک داشتی در این‌که این نمازم صحیح است یا صحیح نیست. قاعده حیلوله‌ای که مفاد صحیحه فضلاء است این‌جا را شامل نمی‌شود. اتفاقا این‌جا مصداق متی شککت فی وقت فریضة انک لم تصلها فصلها، ممکن است بر او منطبق بشود.

آقای سیستانی: اولا: لاتعاد تصحیح واقعی می‌کند این نماز را چون مختص به جاهل و ناسی نیست. ثانیا: قضاء به امر جدید است و موضوعش (فوت) با استصحاب عدم اتیان ثابت نمی‌شود. ثالثا: عدم الاتیان فی تمام الوقت حالت سابقه متیقنه ندارد

آقای سیستانی فرمودند: اولا: حدیث لاتعاد تصحیح واقعی می‌‌کند این نماز را. اصلا کشف خلاف هم بشود ‌بعد از نماز در این ثوب مشتبه در ضیق وقت، می‌‌شود عن عذر، بفهمم نماز خوانده بودم در ثوب غیر مأکول، قضاء ندارد، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس.

ثانیا: قضاء به امر جدید است، موضوعش فوت است و ما با استصحاب عدم اتیان به صلات در ساتر مباح، نمی‌توانیم اثبات کنیم موضوع وجوب قضاء را.

بعد یک اضافه‌ای هم دارند آقای سیستانی. فرموده‌اند: اصلا اگر کسی بگوید موضوع وجوب قضاء عدم الاتیان است، باز هم موضوع وجوب قضاء عدم الاتیان فی تمام الوقت است [و] این حالت سابقه ندارد. آنی که حالت سابقه دارد عدم الاتیان فی اول الوقت است اما عدم الاتیان فی تمام الوقت حالت سابقه دارد تا استصحابش بکنید؟ پس اولا حدیث لاتعاد جاری است. ‌ثانیا: موضوع وجوب قضاء (و لو احتمالا) عنوان فوت الفریضة است و این عنوان اثبات نمی‌شود با استصحاب عدم الاتیان. وانگهی اگر موضوع عدم الاتیان هم بود، موضوع عدم الاتیان فی تمام الوقت است که حالت سابقه عدمیه ندارد.

این فرمایش آقای سیستانی قابل مناقشه است. اما حدیث لاتعاد که ایشان جاری می‌‌کند این طبق مبنای خودشان است. مبنای ایشان چیست؟ ایشان می‌‌گویند: حدیث لاتعاد اختصاص به جاهل و ناسی ندارد؛ هر معذوری مشمول حدیث لاتعاد است. و این آقا هم معذور است؛ ضیق وقت است چه کار کند؟ باید در یکی از این دو نماز بخواند. شما راه بهتری سراغ دارید؟ غیر از آن راهی که گفت یصلی عاریا که درست نبود. راه دیگری ندارد این بنده خدا، معذور است؛ حدیث لاتعاد می‌‌گیردش.

اشکال اول: همان‌طور که مشهور هم گفتند، لاتعاد منصرف است از ملتفت معذور

اما به نظر مشهور (که ما هم قوی می‌‌دانیم این نظر را) حدیث لاتعاد انصراف دارد از غیر جاهل و ناسی، از ملتفت و لو معذور انصراف دارد. حدیث لاتعاد ظاهرش این است که هنگام عمل فکر می‌‌کردی داری صحیح انجام می‌‌دهی، ‌بعد کشف خلل شد، می‌‌خواهی اعاده کنی، لاتعاد می‌‌گوید نخیر، اعاده لازم نیست.

می‌دانید نتیجه فرمایش آقای سیستانی چیست؟ یک زنی چادر سر کرد نماز بخواند، گفت الله‌اکبر، ‌یک بچه (عذر می‌‌خواهم) شیطانی دارد، آمد این چادر را کشید برد انداخت آن طرف خانه که این زن اگر بخواهد برود چادر را بردارد باید پشت به قبله کند، ‌نمازش باطل می‌‌شود. آقای سیستانی می‌‌گویند بخوان همین نماز را، خدا قبول می‌‌کند. هر چی این زن می‌‌گوید موهایم باز است، ممکن است غیر از عورت که او مستور است، بقیه بدنش هم ممکن است بگوید باز است، آقای سیستانی می‌‌گوید خدا قبول می‌‌کند. چرا؟ برای این‌که لاتعاد الصلاة الا من خمس. شما اگر بخواهی این نمازت را تصحیح کنی راهش این است که این نماز را اعاده کنی. راه دیگری که نداری.

وقتی الله‌اکبر گفتی مهر داشتی یا فکر می‌‌کردی داری، بعد که گفتی الله‌اکبر ناگهان یادت آمد مهر نداری، مهر را دادی به رفیقت نماز بخواند، ‌هیچ کاری هم نمی‌توانی بکنی، جلویت فرش است، ‌نه کاغذی، چیزی، همراهت هست. آقای سیستانی می‌‌گوید بخوان نماز را روی همین فرش خدا قبول می‌‌کند چون اخلال به غیر ارکان است، مشمول حدیث لاتعاد است. ما می‌‌گوییم انصراف دارد حدیث لاتعاد از این ملتفت و لو معذور است.

[سؤال: ... جواب:] این نماز را عمدا دارد خراب می‌‌کند؟ کاری نمی‌تواند بکند، فقط راهش این است که بگویند اعد صلاتک، ‌خب حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعد صلاتک. بشکند، خلاف لاتعاد است. ... پس شما می‌‌گویید حدیث لاتعاد منصرف است به کسی که نماز خوانده با اعتقاد به این‌که نمازم صحیح است بعد کشف خلل شده. ما هم همین را می‌‌گوییم. تفصیل الکلام فی محله. مشهور می‌‌گویند حدیث لاتعاد شامل ملتفت نمی‌شود و لو معذور باشد.

اما راجع به فوت فرمودند که استصحاب عدم الاتیان اثبات فوت نمی‌کند، ‌مطلب درستی است. ما هم قبول داریم. شاید موضوع وجوب قضاء عنوان فوت الفریضة است. این‌که آقای حکیم فرمود تعدد مطلوب، ما قبول داریم امر به قضاء کشف می‌‌کند ملاک در طبیعت هست، اما وجوب هم رفته روی طبیعت؟ بله، اقض ما فات کما فات معلوم می‌‌شود که ملاک در طبیعت است علاوه بر خصوصیت وقت اما شاید شارع در مقام تعلق تکلیف، ‌تکلیف به طبیعت را متوجه نکرده باشد. تکلیف را برده روی صلات فی الوقت و گفته اگر فوت بشود صلات فی الوقت، من شما را مکلف می‌‌کنم به قضاء آن و بعد شک در فوت بکنم، ‌شک در وجوب قضاء پیدا می‌‌کند، برائت از وجوب قضاء جاری است.

اشکال دوم: عدم الاتیان فی تمام الوقت، یک موضوع مرکب است، لذا جزء دومش (فی تمام الوقت) با استصحاب قابل اثبات است

و اما این‌که استصحاب عدم الاتیان را اشکال کرد ایشان: آقا! موضوع، مرکب است. عدم الاتیان فی الوقت یعنی عدم الاتیان و ان یستمر عدم الاتیان الی آخر الوقت. معنای عدم الاتیان فی الوقت این است، ‌موضوع مرکب است. خلاف ظاهر است بسیط بودن؛ موضوع، مرکب است مثل سایر موضوعات مرکبه. عدم الاتیان اول وقت بالوجدان، ‌استصحاب هم می‌‌گوید تا آخر اتیان نکردی، ‌جزء دوم موضوع را ما اثبات می‌‌کنیم.

پس مهم این است که شاید موضوع وجوب قضاء عنوان فوت الفریضة است.

اما یک نکته عرض کنم و آن این است که بعضی‌ها که خیلی ذهن‌شان اصولی است، ‌علم اجمالی همه‌اش دارد کارخانه ذهن‌شان تولید می‌‌کند ممکن است بیایند بگویند این آقا علم اجمالی دارد، (خوب گوش بدهید!) دو تا ثوب است، ‌یکیش مأکول اللحم یکی غیر مأکول، ‌مشتبه شد، ‌وقت هم تنگ است، شما علم اجمالی دارید یا این ثوب الف مأکول اللحم است پس واجب است نماز با آن یا غیر مأکول اللحم است پس واجب است قضاء نماز در فرضی که نمازت را با این لباس بخوانی. یا واجب است اداء نماز با این ثوب در فرضی که این ثوب مأکول اللحم باشد، پشم گوسفند باشد، یا واجب است قضاء نماز در جایی که بخواهی نمازت را با این لباس بخوانی اگر این لباس از پشم روباه باشد. در ثوب دوم هم همین را می‌‌گوییم. خب نتیجتا شمایی که می‌‌خواهی با ثوب اول نماز بخوانی، ‌علم اجمالی داری، بر من واجب است یا در این لباس نماز بخوانم یا حال که در این لباس نماز می‌‌خوانم بر من قضاء این نماز واجب است. اگر این لباس مأکول اللحم است، ‌نماز در این ادائا واجب است، ‌اگر غیر مأکول اللحم است چون نماز در این غیر مأکول می‌‌خوانم قضاء نماز واجب است و فرض این است حدیث لاتعاد جاری نیست که تصحیح واقعی بکند.

[سؤال: ... جواب:] برائت از وجوب قضاء در اطراف علم اجمالی جاری نیست. چون شک در فوت داشتی برائت جاری کردی از وجوب قضاء [اما] برائت در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود. این آقا دارد علم اجمالی درست می‌‌کند برای شما. ... بناء که داری بخوانی. همین که بناء داری بخوانی می‌‌گوید یا نماز در این ثوب بر من واجب است اگر این پشم گوسفند باشد یا من که می‌‌خواهم نماز در این ثوب بخوانم بر من قضاء واجب خواهد شد به نحو علم اجمالی تدریجی اگر این ثوب پشم روباه باشد.

تامل بفرمایید ببینیم این علم اجمالی منجز است یا منجز نیست ان‌شاءالله فردا.